



بن‌بست و اوج استیصال

سخنان مسعود پزشکیان روز ۱۹ مرداد در دیدار با شماری از مدیران رسانه‌های داخلی پیرامون ضرورت مذاکره با آمریکا، در همان حال که مخالفت شدید جناح مقابل را برانگیخت و نشانه‌های جدیدی از تشدید و تعمیق شکاف و اختلاف درونی هیئت حاکمه را عیان کرد، خود نیز بر ابعاد کشمکش‌ها و اختلاف‌های درونی رژیم افزود و سطح جدیدی از موضع‌گیری‌ها و تقابل جناح‌های حکومتی را به نمایش گذاشت.

پزشکیان در مقام رئیس قوه اجرایی خطاب به رقبای خویش و مخالفان مذاکره با آمریکا بعد از جنگ ۱۲ روزه در این دیدار گفت: "حرف نمی‌زنم، گفتگو نمی‌کنم، خب می‌خواهی چکار کنی؟ می‌خواهی بجنگی؟ خب آمد وزد، الان برویم درست کنیم دوباره می‌آید می‌زند، یکی بگوید می‌خواهیم چکار کنیم؟"

پزشکیان با این سخنان نه فقط شکاف و اختلاف عمق‌یابنده درون حاکمیت را عیان تر ساخت بلکه به نحو روشنی استیصال و بن‌بست کلیت حاکمیت را نیز به نمایش گذاشت. پزشکیان خطاب به مخالفان مذاکره با آمریکا گفت: "با دعوا بجایی نمی‌رسیم" و با توسل به سخنان امام اول شیعیان که گفته "صلحی را که دشمن، تورا به آن دعوت می‌کند، دفع نکن" به صراحت خواهان مذاکره با "دشمن" و صلح و سازش با آمریکا شد.

این سخنان اما در جناح مقابل و درمیان مخالفان مذاکره با آمریکا غوغایی برپاکرد و با واکنش‌های تندی از سوی ایشان روبرو شد. کیهان شریعتمداری، برخی اعضای جبهه پایداری و مجلس، برخی سران و وابستگان سپاه، تسنیم و امثال آن حملات گسترده‌ای را علیه پزشکیان سازمان دادند. در این واکنش‌ها، مواضع و سخنان

در صفحه ۲

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای
چپ و کمونیست

در یادمان هزاران زندانی قتلعام

شده در دهه خونین ۶۰

کشتار تابستان ۶۷ زخمی که

همچنان خون چکان است

در صفحه ۷

نزاع اوکراین، جنگی که روسیه پیروز و اروپا بازنده آن است

قدرت‌های امپریالیست اروپایی موکول شده است. ترامپ در پی این اجلاس گفت: "موضوعات بسیار زیادی بود که بر سر آن‌ها توافق کردیم. می‌توانم بگویم چند موضوع مهم هم وجود داشت که هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم، اما پیشرفت‌هایی حاصل شده است. بنابراین تا زمانی که به توافقی دست نیافته باشیم، توافقی در کار نیست." او به فاکس نیوز گفت: "من می‌گویم ۵۰/۵۰، چون

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی و تشدید سرکوب سرکوب تا کجا می‌تواند به بقای رژیم یاری رساند؟

در صفحه ۱۰

گرفتن تصمیمات بزرگ و سخت در سایه مکانیزم ماشه

روز سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴، وزرای خارجه سه کشور اروپایی عضو برجام با ارسال نامه ای به دبیرکل سازمان ملل آمادگی خود را برای فعال کردن مکانیزم ماشه اعلام کردند. در نامه وزرای خارجه آلمان و فرانسه و انگلیس آمده است: «به صراحت اعلام کرده ایم که اگر ایران تا پایان اوت ۲۰۲۵ تمایلی به رسیدن به یک راه حال دیپلماتیک نداشته باشد یا از فرصت تمدید استفاده نکند، این سه کشور آماده اند تا ساز و کار بازگشت خودکار تحریم‌ها را فعال کند." (تاکید از ما است)

نامه تروئیکای اروپا با تعیین یک ضرب الاجل سه هفته ای برای فعال کردن مکانیزم ماشه در شرایطی

در صفحه ۴

مسکن در ایران: کالایی برای سود، نه زندگی

افزایش یافته است و تورم نقطه به نقطه و سالانه اجاره‌ها به ترتیب به ۷ / ۳۶ و ۳۹ درصد رسیده است. این روند نشان می‌دهد که دهک‌های پایین درآمدی بیش از ۴۰ تا ۵۰ درصد از درآمد خود را صرف مسکن می‌کنند؛ رقمی بسیار بالاتر از استاندارد جهانی ۳۰ درصد درآمد.

با توجه به نرخ تورم مسکن، کاهش قدرت خرید و افت توان پس‌انداز، پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۴۰۵ درصد مالکیت در تهران به حدود ۵۳ درصد و در کل کشور به ۶۵ درصد کاهش یابد؛ یعنی ظرف کمتر از ۱۵ سال، بیش از ۱۲ درصد از خانوارهای ایرانی به جمع مستأجران اضافه شده‌اند.

در صفحه ۵

مسکن، علاوه بر اینکه یک نیاز پایه‌ای انسان است، یکی از شاخص‌های مهم عدالت اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه محسوب می‌شود. مارکس و انگلس تأکید کرده‌اند که مسکن نباید تابع منطق سود سرمایه باشد. اما در ایران، زمین و مسکن به کالاهایی برای سود و انباشت سرمایه تبدیل شده‌اند و شکاف طبقاتی در این بخش به حد بحرانی رسیده است.

بر اساس سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، درصد خانوارهای مالک از ۷۳ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۶۷ درصد در سال ۱۴۰۰ کاهش یافته و در تهران، حدود ۵۱ درصد از ساکنان مستأجر هستند. هم‌زمان، شاخص هزینه اجاره در آخرین ماه سال ۱۴۰۳ نسبت به سال قبل ۳۷ درصد

بن‌بست و اوج استیصال

پزشکیان "تسلیم"، "مخابره پیام ضعف برای دشمن"، "به تصویر کشیدن ضعف و استیصال جمهوری اسلامی"، "انفعال و درماندگی در برابر دشمن و تهدیدات نظامی" که "دشمن را برای حمله تحریک می‌کند" خوانده شد. پیامی که نه حاوی "صلح و ثبات" بلکه "موجب تقویت تهدید و جنگ" است. در مجلس نیز بار دیگر عدم کفایت سیاسی پزشکیان برای پست ریاست جمهوری مطرح شد. برخی دیگر از مخالفان پزشکیان و در مخالفت با مواضع وی، موضوع مذاکره در نزد پزشکیان و همراهان وی را به کلید بی دندانه‌ای تشبیه کردند که به هر قفلی می‌خورد اما هیچ قفلی را باز نمی‌کند. در نرم‌ترین حملات، به وی توصیه شد "از روی متن صحبت کند چرا که اشتباهات کلامی" وی "در بحبوحه حوادث مهم و سرنوشت ساز زیاد شده و گاه آسیب‌هایی را" نیز "به حوزه امنیت داخلی وارد ساخته است". در نهایت از وی خواسته شد از رهبری تبعیت و اوامر وی را اجرا کند. اما موضوع به هیچ‌وجه "اشتباهات کلامی" نیست. موضع‌گیری‌های پزشکیان جاری شدن تصادفی و ناخود خواسته کلمات بر زبان رئیس جمهور نیست. واقعیت این است که اوضاع جامعه به غایت بحرانی است. مشکلات فزاینده‌ای که مدام بردوش توده‌های کارگر و زحمتکش آوار و روز به روز متراکم‌تر شده‌اند، چنان درجه‌ای از نارضایتی و موقعیتی را رقم زده‌اند که هرآینه ممکن است به انفجاری بزرگ منجر شود. این، آن خطر بزرگی است که کل حاکمیت را و فراتر از آن نظم موجود را تهدید می‌کند و فشار از همین ناحیه است که اختلاف و کشمکش در درون هیئت حاکمه را دامن می‌زند. بحران شدید و دامنه دار آب، کمبود و قطع مکرر برق، گرانی روزافزون کالاهای اساسی، افزایش سرسام آور بهای مواد خوراکی، اجاره مسکن، توقف و تعطیل بسیاری از واحدهای تولیدی، موج فزاینده بیکاری و بیکارسازی، نارضایتی کارگران و اکثریت زحمتکشان و تهدیدات شهر و روستا را به مرحله انفجار رسانده است. ضعف و سستی مطلق رژیم در برخورد با نابسامانی‌ها، ناتوانی آن در تأمین نیازهای اولیه جامعه از نمونه آب، برق، نان، مسکن و سایر نیازهای ضروری، نوعی سرگردانی و بلاتکلیفی را در جامعه دامن زده است. هیچ‌کس مسئولیت نابسامانی‌ها و مشکلات متعدد و گوناگون تحمیلی بر مردم را برعهده نمی‌گیرد و مهتر از آن، راهی برای حل این مشکلات ندارد. نوعی از هم‌پاشیدگی، هم‌جا به چشم می‌خورد. شیرازه امور، از هم گسیخته است. رژیم حاکم در استیصال کامل به سر می‌برد. بن‌بست و بحرانی بسیار جدی، به انتها درجه پیشرفتگی خود ورود نموده است. بی‌پایه نیست که حامیان پزشکیان از جمله دارودسته "اصلاح طلبان" پیوسته به پزشکیان هشدار می‌دهند تا دیر نشده کاری انجام دهد و اینقدر کند و دست به عصا به ویژه در زمینه سیاست خارجی نباشد و از وی می‌خواهند پیشرفت سیاست خارجی از طریق وزارت خارجه را زیر پوشش خود قرار دهد. آش‌انقدر

شور شده است که حتی حسن روحانی رئیس جمهور پیشین و از مهره‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی و برپادارندگان نظم حاکم نیز خواهان اصلاحات از جمله در زمینه سیاست خارجی، رسانه‌ای و رابطه حاکمیت با مردم شده است. حسن روحانی تا آنجا پیش رفته که "راه نجات کشور" را در "سپردن حاکمیت به مردم!" می‌داند و هشدار داده است چنانچه این اصلاحات صورت نگیرد، بحران‌های تازه‌ای از راه خواهند رسید. این واقعیت برکسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در زمینه مذاکره با دولت آمریکا مشکلی نداشته است. نفس مذاکره جمهوری اسلامی با دولت آمریکا، در اساس موضوعی پذیرفته شده است و نه فقط پذیرفته شده است بلکه جمهوری اسلامی تا کنون بارها مستقیم و غیر مستقیم با دولت آمریکا وارد گفتگو و مذاکره شده است. پزشکیان که در اطاعت و نوکری وی از خامنه‌ای کمترین تردیدی وجود ندارد نیز اساساً از آن رو به ریاست جمهوری منصوب شد که سیاست گفتگو و مذاکره با آمریکا را اجرایی و بحران هسته‌ای را حل و فصل کند. شخص خامنه‌ای نیز آشکار و نهان حامی وی بود و دستش را در زمینه پیشبرد این سیاست تا حد زیادی باز گذاشته بود. این سیاست و موضوع مذاکره با دولت آمریکا نیز در حال اجرا و پیشرفت بود. جمهوری اسلامی نیز خود را برای برخی عقب نشینی‌ها از جمله در زمینه چند و چون غنی سازی اورانیوم آماده کرده بود. اما از بدقابلی جمهوری اسلامی، وسط این بده بستان، دولت اسرائیل وارد ماجرا شد و درست در همان روز مراسم تحلیف پزشکیان، اسماعیل هنیه عزیزترین مهمان جمهوری اسلامی را تنها چند ساعت بعد از دیدارش با پزشکیان ترور کرد. دولت اسرائیل و سازمان جاسوسی آن موساد، با اقدامات و ترورهای گسترده بعدی خود، درواقع جلو پیشرفت این سیاست را گرفت. اسرائیل و موساد اما یگانه عامل عدم پیشبرد سیاست‌های خارجی برنامهریزی شده در راستای کنارآمدن با آمریکا برای رفع و رجوع بحران هسته‌ای نبود. کشمکش‌های درونی و مخالفت برخی جناح‌ها و محفل‌های حکومتی نیز در بهم خوردن و خنثی شدن این برنامه‌ها و به بن‌بست افتادن حکومت نقش مهمی ایفا نموده است. در دوره ریاست جمهوری پزشکیان گرچه موقعیت جناح وی در حاکمیت تقویت شد اما در همان حال در جریان اجرا و پیشبرد سیاست‌ها به‌ویژه در عرصه مسائل خارجی، تضادها و اختلافات درون هیئت حاکمه نیز تشدید شد. به‌رغم آنکه توازن قوای جدیدی در درون هیئت حاکمه به سود جناح پزشکیان شکل گرفت، اما تضادها و اختلاف‌ها و موانعی که جناح مقابل پزشکیان پرچمدار آن بوده است، مانع اصلی اجرای این سیاست‌ها خصوصاً در عرصه مسائل خارجی بوده است. چنین است که درست در زمانی که عباس عراقچی وزیر خارجه پزشکیان سرگرم گشت و گذار در "مواکب اربعین" و در مسیر کربلا به نماز جمعه ایستاده بود و رئیس

وی نیز در استیصال و بلا تکلیفی بسر می‌برد، علی‌لاریجانی نماینده خامنه‌ای در "شورای عالی امنیت ملی" سرگرم رتق و فتق امور نیابتی‌ها در عراق و لبنان بود و علی اکبر ولایتی مشاور امور بین‌المللی خامنه‌ای نیز با فرستاده‌ی ارمنستان ملاقات می‌کرد و با اظهاراتی پیرامون "ایستادگی قاطع" در برابر پروژه "زن‌گزور" و جلوگیری از اجرای آن حتی با توسل به "گزینه نظامی" مشغول سیاست بود. شکاف و اختلاف و تضاد در درون هیئت حاکمه البته منحصر به امروز و دوره ریاست جمهوری پزشکیان نیست بلکه در تمام دوره های پیشین نیز وجود داشته است. این شکاف و تضاد اما بر بستر بحران‌های عدیده موجود، شکست سیاست‌ها و استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی، بن‌بست حکومتی و ناتوانی دربرون رفت از آن بسی تعمیق یافته و تشدید شده است. پزشکیان آمده بود تا از طریق مذاکره و گفتگو، راهی برای برون رفت حکومت از این بن‌بست پیدا کند و در نهایت آتش بحران هسته‌ای را خاموش کند. بحران‌ها به ویژه بحران هسته‌ای اما نه فقط برجای خویش باقی ماندند بلکه بیش از پیش تشدید شده‌اند. پزشکیان درواقع امر رسالت دیگری جز تشدید بحران‌ها نداشته است. تا رژیم جمهوری اسلامی پابرجا باشد، بحران‌ها، شکاف‌ها و تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز به حیات خویش ادامه خواهند داد و ارتجاع اسلامی همچنان گرفتار کشمکش و اختلاف و بن‌بست و ناتوانی خواهد بود. حمله به پزشکیان و دعوت وی به تبعیت از خامنه‌ای و اجرای اوامر او، در حالی است که این عنصر بی‌اراده از روز اول تا همین لحظه، ده‌ها و صدها بار تبعیت تام و تمام خود را از خامنه‌ای اعلام داشته و حتی به اندازه سر سوزنی از اوامر وی سرپیچی نکرده است. با وجود این، اختلاف‌ها و تضادها ادامه یافته و برآیند آن، چتر استیصالی است که بر سر حکومت سایه افکنده است. پزشکیان مستأصل و بلا تکلیف مانده است. بحران و بن‌بست از جای خودشان تکان نمی‌خورند. رئیس جمهور نوکر صفت، به راستی نمی‌داند چه باید بکند و اگر بداند هم، کار خاصی نمی‌تواند انجام دهد. "یکی بگوید می‌خواهیم چکار کنیم؟" این یعنی تا زانو فرورفتن رئیس جمهوری اسلامی در گِل و نه فقط رئیس جمهور که کل حاکمیت جمهوری اسلامی. این یعنی بن‌بست و اوج استیصال! تمام این تضادها، کشمکش‌ها، بحران‌ها، تکرار و تشدید مداوم آن در طول حاکمیت جمهوری اسلامی به روشنی گویای این واقعیت است که این پدیده‌ها و عوارض ناشی از آن، در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی و نظم موجود حل ناشدنی‌اند. رهایی از این وضعیت و از شر تضادها، بحران‌ها و معضلات موجود، در گرو تغییراتی بنیادی و فراتر رفتن از چارچوب‌های نظم موجود است. برای درهم شکستن بن‌بست موجود و رهایی کارگران و زحمتکشان از شر تمام مصائبی که جمهوری اسلامی و نظم حاکم به بار آورده است راه دیگری جز یک انقلاب اجتماعی و کارگری وجود ندارد. هیچ مشکلی از بیشمار مشکلات مردم حل نخواهد شد مگر آن‌که رژیم جمهوری اسلامی سرنگون و یک حکومت شورایی و کارگری مستقر شود.

نزاع اوکراین، جنگی که روسیه پیروز و اروپا بازنده آن است

خیلی چیزها ممکن است اتفاق بیفتد. اما فکر می‌کنم رئیس‌جمهور پوتین می‌خواهد مشکل را حل کند. "در همین گفت‌وگو افزود:

"حالا واقعاً همه‌چیز به رئیس‌جمهور زلنسکی بستگی دارد. همچنین باید بگویم کشورهای اروپایی؛ آن‌ها باید کمی درگیر شوند. اما این به رئیس‌جمهور زلنسکی مربوط است."

پوتین نیز در این نشست ابراز امیدواری کرد توافق‌های حاصل‌شده در دیدار او با رئیس‌جمهور آمریکا بتواند نقطه آغازینی برای حل مناقشه اوکراین و بازگرداندن روابط بین روسیه و ایالات‌متحده باشد. وی افزود: امیدوار است اوکراین و متحدان اروپایی‌اش برنامه‌ای را ناپود نکنند.

در پی این اجلاس، ترامپ با زلنسکی و برخی قدرت‌های اروپایی گفتگو داشت و قرار است زلنسکی روز دوشنبه برای گفتگو با ترامپ به واشنگتن برود.

جنگ اوکراین که اکنون سه سال و نیم از آن می‌گذرد، یکی از خون‌بارترین جنگ‌های امپریالیستی قرن اخیر میان روسیه و اوکراین به نیابت از قدرت‌های اروپایی و آمریکا است که تاکنون صدها هزار کشته و معلول به بار آورده است. بخش بزرگی از اوکراین ویران و میلیون‌ها تن از مردم این کشور آواره شده‌اند. این جنگ البته در یک‌لحظه آغاز نشد و زمینه‌های آن از مدت‌ها پیش فراهم بود. تضادهای داخلی جامعه اوکراین و رقابت قدرت‌های امپریالیست هر دو برافروختن آن نقش داشتند.

در اساس، پس از فروپاشی شوروی و اعلام استقلال اوکراین، مردم منطقه صنعتی دنباس که ظاهراً اکثریت آن را روس‌ها تشکیل می‌دادند، خواستار نوعی خودمختاری بودند. در پی اجرای سیاست اقتصادی نئولیبرال، تشدید بحران اقتصادی و اعتصاب معدنکاران در سال ۱۹۹۴، این مطالبه به شکل مشخص آن مطرح شد. اما در نتیجه برخی توافقات با طبقه حاکم اوکراین، جنبش عجالتاً فروکش کرد، بدون این‌که خودمختاری پذیرفته شود.

روس‌های دنباس از همان آغاز، مستقیم و غیرمستقیم از حمایت دولت روسیه برخوردار بودند. روسیه سعی می‌کرد از طریق نفوذ خود در دنباس بر سیاست‌ها و ارگان‌های قدرت مرکزی تأثیر بگذارد و یانوکویچ زمانی نخست وزیر و زمانی دیگر رئیس‌جمهور اوکراین، یکی از مهم‌ترین آن‌ها بود. این سیاست روسیه در همان حال نوعی رقابت میان روسیه و ناتو در شرایطی بود که هنوز تضاد میان امپریالیسم روس با امپریالیسم آمریکا و اروپایی چندان حاد نشده بود. اما با آغاز قرن جدید، درحالی‌که روسیه بحران بزرگ خود را پشت سر گذاشته و نیروهای مسلح خود را تجدید سازمان‌دهی کرده بود، تضادها تشدید شدند. نقطه تعیین‌کننده در این تضاد جایی آغاز شد که ناتو تلاش کرد با واردکردن اوکراین به ناتو، تا پشت مرزهای روسیه پیشروی کند. مذاکرات میان طبقه حاکم اوکراین با اتحادیه اروپا تا مرحله‌ای پیشرفت کرده بود که توافق‌نامه‌ای که هدف آن ادغام اوکراین در اتحادیه اروپا بود، آماده شد. روسیه

تلاش کرد از طریق نفوذ سیاسی خود در اوکراین و پیشنهاد یک کمک ۱۵ میلیارد دلاری، توافق‌نامه را متوقف سازد. در ۲۰۱۴ ناتو از طریق گروه‌های سیاسی دست راستی طرفدار خود که برخی از آن‌ها از نمونه گروه شبه نظامی آزوف حتی طرفدار نازیسم هیتلری بودند، وارد اقدام سیاسی برای بر سرکار آوردن یک قدرت سیاسی طرفدار خود شد. با سازمان‌دهی تظاهرات، جنبش میدان و اشغال پارلمان، یانوکویچ قدرت را رها کرد و به روسیه پناهنده شد. قدرت سیاسی اوکراین در دست طرفداران ناتو قرار گرفت. جنگ روسیه و ناتو درواقع از همین نقطه آغاز شد. عکس‌العمل روسیه شدید بود. پوتین کریمه را اشغال و به خاک روسیه ملحق کرد. در همان حال روس‌های دنباس طرفدار روسیه با برگزاری رفراندوم و اعلان جمهوری‌های لوهانسک و دونتسک تمام این منطقه را در تصرف خود گرفتند. جنگ میان جدائی‌طلبان و دولت اوکراین آغاز شد. دولت اوکراین با گسیل نیروهای نظامی بخش‌هایی از منطقه دنباس را باز پس گرفت. اما بخش دیگری از آن همچنان تا آغاز جنگ علنی روسیه در تصرف جدائی‌طلبان باقی ماند.

اوضاع بر این منوال بود که روسیه در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ دو جمهوری لوهانسک و دونتسک را به رسمیت شناخت و ۳ روز بعد، حمله نظامی سراسری را به خاک اوکراین آغاز کرد که تا به امروز حدود یک‌پنجم خاک اوکراین را به تصرف خود درآورده است. هم‌اکنون نیز نقطه در شرق بلکه در جنوب در حال پیشروی است. در این ۴۲ ماه جنگ، قدرت‌های اروپایی و آمریکا ظاهراً بدون این‌که خودشان مستقیماً وارد درگیری نظامی با روسیه شوند، تمام بار هزینه جنگ اوکراین را از نظر مالی، تسلیحاتی، آموزشی و حتی نیروی انسانی را در شکل داوطلب بر عهده گرفتند. صدها میلیارد پول نقد روانه اوکراین کردند، پیشرفته‌ترین سلاح‌ها را به اوکراین گسیل داشتند و تحریم‌های سنگین اقتصادی و سیاسی بر روسیه وضع کردند تا شاید بتوانند روسیه را در این جنگ از پای درآورند. همان‌گونه که سران اروپا و آمریکا پیش‌ازاین

مکرر اعلام کرده‌بودند، روسیه نباید از این جنگ پیروز بیرون آید. در همان حال با پیشروی روس‌ها و تشدید تضادها، قدرت‌های اروپایی با توجیه خطر روسیه تلاش کردند میلیاردها دلار به تقویت نیروهای نظامی خود اختصاص دهند. بر طبق گزارش‌هایی که اخیراً انتشار یافته هم‌اکنون میلیاردها یورو به هزینه‌های نظامی، ایجاد کارخانه‌های جدید تولید انواع تسلیحات به‌ویژه موشک و مهمات اختصاص داده است. فایننشال تایمز نوشت: وسعت کارخانه‌های "تسلحاتی اروپا با سرعتی سه برابر بیشتر از دوران صلح در حال گسترش هستند؛ به‌طوری‌که بیش از ۷ میلیون مترمربع توسعه صنعتی جدید ثبت‌شده و این نشان‌دهنده تجدیدقوای تسلیحاتی در مقیاسی تاریخی است. " نگرانی واقعی قدرت‌های اروپایی از پیروزی روسیه در اوکراین این است که مقدمه‌ای برای از دست دادن غنائمی گردد که پس از فروپاشی شوروی در شرق اروپا نصیب آن‌ها شد.

با تمام این تلاش‌ها اما نتوانسته‌اند به اهداف خود در اوکراین دست یابند و روسیه تا این لحظه پیروز میدان ازکاردرآمده است و بعید است تغییری به نفع آن‌ها رخ دهد. ناکامی اروپائیان به‌ویژه پس از انتخاب مجدد ترامپ و تشدید اختلافات با آمریکا قطعی‌تر شد. درحالی‌که کشمکش اصلی بر سر اوکراین میان اتحادیه اروپا و روسیه است، آمریکا که در دوره ریاست جمهوری بایدن از متحدان جدی اتحاد اروپا بود، اکنون خود را از این درگیری و هزینه‌های سنگین آن کنار کشیده است. ترامپ که می‌دانست امکان پیروزی بر روسیه در جنگ اوکراین وجود ندارد، پس از به قدرت رسیدن، کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود را به اوکراین که نقشی تعیین‌کننده در ادامه جنگ داشت، متوقف کرد و بعد از مجادلات چند ماه گذشته با قدرت‌های اروپایی، پس‌از آن که امتیاز معادن قیمتی اوکراین را به دست آورد، به شرطی پذیرفت سلاح در اختیار اوکراین قرار دهد که هزینه آن را اروپا تقبل کند. در همین حال ترامپ تلاش کرد در نقش میانجی برای پایان دادن به جنگ و

در صفحه ۶



گرفتن تصمیمات بزرگ و سخت در سایه مکانیزم ماشه

همه جانبه [فعال شدن مکانیزم ماشه] نمی تواند بیش از این خود را سرگرم وقت کشی کند و راه دیگری جز بازگشت به میز مذاکره و تن سپردن به عقب نشینی های بزرگی که تاکنون سابقه نداشته است، ندارد»، اکنون شمارش معکوس برای خامنه ای و دیگر مسئولان نظام جهت تصمیم های سخت و بزرگ فرا رسیده است.

با این همه و به رغم محدودیت زمانی دو هفته ای که تروئیکای اروپا برای جمهوری اسلامی جهت تصمیم گیری های سخت و بزرگ لحاظ کرده است، اما هنوز پنجره ای را برای بازگشت جمهوری اسلامی به میز مذاکرات باز گذاشته اند. اینکه سه کشور آلمان و فرانسه و انگلیس، در نامه خود یادآور شده اند، در صورتی که ایران تا پایان اوت ۲۰۲۵ از فرصت تمدید ساز و کار مکانیزم ماشه استفاده نکند، مکانیزم ماشه را فعال خواهند داد، به واقع این «فرصت تمدید مکانیزم ماشه» همان پنجره ای است که فاتحان جنگ ۱۲ روزه همچنان راه تسلیم جمهوری اسلامی به طریق دیپلماتیک را برای خود باز گذاشته اند.

بی تردید برای اروپا، کشاندن جمهوری اسلامی با حربه مکانیزم ماشه بر سر میز مذاکره و تن دادن هیئت حاکمه به خواسته های آنان به روش دیپلماتیک بهترین گزینه است. چرا که مکانیزم ماشه به عنوان تنها برگ برنده اروپا، نه فقط اهرمی بازدارنده در مقابل سیاست های یک جانبه گری آمریکا در روند مذاکرات هسته ای است، بلکه می تواند به عنوان سلاحی قدرتمند برای امتیازگیری بیشتر از جمهوری اسلامی و کشاندن آن در پذیرش خواسته هایشان در هر فرصت و زمانی به کار گرفته شود. لذا، سه کشور اروپایی آلمان و فرانسه و انگلیس ترجیح می دهند تا آنجا که برایشان مقدور است، تنها برگ برنده ای را که در مقابل آمریکا و جمهوری اسلامی دارند، به سادگی از دست ندهند.

با این همه و به رغم نگرانی هایی که تروئیکای اروپا در صورت فعال شدن مکانیزم ماشه از بسته شدن تمامی راه های دیپلماتیک با ایران دارند، مشکل جمهوری اسلامی اما در وضعیت کنونی صرفاً در پذیرش مذاکره با آمریکا و اروپا، و حتا تن دادن به عقب نشینی های بزرگی که تاکنون سابقه نداشته است، نیست. مشکل هیئت حاکمه در شرایط موجود ناشتن هیچ چشم اندازی در مذاکره با آمریکا است. جمهوری اسلامی حتا در مواجهه با پذیرش یا عدم پذیرش بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی - که پذیرش بازرسان آن - نخستین گام و رکن اصلی ورود رژیم به میز مذاکره با آمریکا و اروپا است، به دلیل اختلافات درونی، تا این لحظه قادر

تروئیکای اروپا به سازمان ملل، در برخوردی ساده انگارانه ابتدا همان حرف های یک ماه پیش خود را که گفته بود، اروپایی ها به لحاظ اخلاقی و قانونی حق فعال کردن مکانیزم ماشه را ندارند، تکرار کرد، بعد در مورد کم اثر بودن بازگشت ساز و کار مکانیزم ماشه بر اقتصاد کشور یاهو گویی کرد و در نهایت در موضعی کاملاً متضاد با ادعاهای اولیه خود گفت: تمام سعی ما باید بر این باشد که جلوی فعال شدن مکانیزم ماشه را بگیریم.

عین آنچه را که عراقچی به زعم خود برای آرام کردن فضای کشور اعلام کرده بود، فاطمه مهاجرانی - سخنگوی دولت - نیز با عمده کردن اثرات روانی مکانیزم ماشه و کم اثر جلوه دادن تأثیرات آن بر اقتصاد کشور تکرار کرد. سخنانی که عموماً برای کتمان حقیقت و در حد سرخ نگه داشتن صورت نظام با سیلی تکرار شده اند. اما حقیقت موضوع را نه در یاهو گویی های این دو عضو کابینه پزشکین، بلکه در نامه محرمانه وزارت اطلاعات باید دید و شنید.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با ارسال یک نامه محرمانه به تمام نهادها و وزارتخانه های کشور نسبت به عواقب خطرناک بازگشت تحریم های سازمان ملل هشدار داده و پیشاپیش آنان را به پیدا کردن راه حل های جایگزین برای مقابله با تهدیدهای پیش رو ترغیب کرده است. وزارت اطلاعات در نامه خود یادآور شده است، فعال شدن مکانیزم ماشه پیامدهای وخیمی را در عرصه های مختلف بویژه در حوزه امنیت و موجودیت نظام به همراه خواهد داشت. توقف کامل فروش نفت، رشد بیکاری، نوسانات شدید ارزی، کاهش محسوس قدرت خرید مردم، مسدود شدن دارایی ها و حساب های ارزی فعالان اقتصادی در خارج کشور، تحریم دوباره صنایع نفت، پتروشیمی، بانک، بیمه، کشتی رانی و فناوری های حساس، توقف فروش تسلیحات به ایران، تشدید نارضایتی اجتماعی و در نهایت وقوع بحران های بزرگ اقتصادی، امنیتی و اجتماعی، از جمله مواردی هستند که وزارت اطلاعات در نامه محرمانه خود به آن ها اشاره کرده است.

همزمان با افشای نامه محرمانه وزارت اطلاعات، یک مقام ارشد جمهوری اسلامی نیز در گفتگو با روزنامه بریتانیایی تلگراف، فعال شدن مکانیزم ماشه را تهدیدی جدی برای موجودیت نظام دانسته و اعلام کرده است، جمهوری اسلامی به لحاظ اقتصادی توان ایستادگی در مقابل بازگشت تحریم های سازمان ملل را ندارد.

لذا با توجه به وضعیت موجود همانگونه که ما پیشتر در نشریه کار به درستی یادآور شده بودیم: «جمهوری اسلامی در برابر این تهدید بزرگ و

به سازمان ملل ارسال شده است که هم اینک جمهوری اسلامی در بحرانی ترین موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اش در تمام دوران حیات خود قرار دارد. وضعیتی که دست کم در هفت سال گذشته با خروج ترامپ از برجام و اعمال تحریم های سخت بر جمهوری اسلامی، شرایط جامعه و نظام را با اقتصادی کاملاً ورشکسته و موقعیتی فروپاشیده از درون مواجه کرده است. در این میان، با وقوع جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه و ضربات سنگینی که در پی این جنگ بر سایت های هسته ای، نظامی و پدافندی جمهوری اسلامی وارد شد، موقعیت رژیم نسبت به روزهای پیش از جنگ نیز از هر نظر وخامت بارتر شده است. وضعیتی انچنان نابسامان و به هم ریخته که راه برون رفت از اوضاع کنونی را برای هیئت حاکمه عملاً غیر ممکن کرده است.

حال در چنین وضعیتی، فرایند فعال شدن مکانیزم ماشه در دستور کار سه کشور اروپایی عضو برجام قرار گرفته است. فرایندی که اگر جمهوری اسلامی به شرایط تروئیکای اروپا برای رسیدن «به یک راه حل دیپلماتیک» تن در ندهد و یا اگر بر سر بحران هسته ای با آمریکا به توافق نرسد، با خطر جدی فعال شدن مکانیزم ماشه مواجه خواهد شد. پوشیده نیست با فعال شدن مکانیزم ماشه، نه فقط تحریم های مربوط به ۶ قطعه نامه پیشین سازمان ملل که در زمان احمدی نژاد علیه جمهوری اسلامی تصویب شده بودند، به طور خودکار باز می گردند، بلکه محتملاً زمینه های ارسال پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل هم فراهم خواهد شد. فرایندی که به دنبال آن علاوه بر اعمال تحریم های ویرانگر قطعه نامه های پیشین سازمان ملل که اجرای آن برای همه کشورها از جمله چین و روسیه هم الزام آور خواهد بود، راه «قانونی» حمله نظامی به جمهوری اسلامی نیز توسط سازمان ملل باز و ممکن خواهد شد.

پوشیده نیست تا همینجا هم که ورزای خارجه آلمان و فرانسه و انگلیس زمان فعال شدن مکانیزم ماشه را تا پایان ماه اوت اعلام کرده اند، به صورت جدی زنگ خطر اعمال تحریم های ویرانگر برای جمهوری اسلامی به صدا در آمده است. تحریم هایی که در صورت به اجرا در آمدن، تنگناهای غیر قابل تصویری را نه فقط برای جمهوری اسلامی بلکه مهمتر از آن برای توده های مردم ایران نیز ایجاد خواهد کرد. اما وقوع چنین رخدادی برای وزیر خارجه جمهوری اسلامی که خود را به خواب خرگوشی زده است، امری است که تأثیر چندانی بر اقتصاد کشور نخواهد داشت.

عباس عراقچی دو روز بعد از ارسال نامه

مسکن در ایران: کالایی برای سود، نه زندگی

رسمی موجود است. اگر پدیده‌هایی مانند پشت‌بام‌خوابی، کانکس‌نشینی، چادرخوابی و اتوبوس یا اتومبیل‌خوابی را هم به این مجموعه بیافزاییم، ابعاد بحران مسکن و فقر، دامنه‌ای تصوراتناپذیر می‌یابد.

در پایان، روشن است که بدون تغییر ساختار مالکیت، کنترل دولتی، تقویت مسکن اجتماعی و برافکندن سوداگری زمین و مسکن، روند فعلی به گسترش حاشیه‌نشینی، کاهش شدید رفاه کارگران و تمرکز بیشتر ثروت در دست اقلیت خواهد انجامید. این روند نمونه‌ای از همان چیزی است که مارکس از آن با عنوان تمرکز سرمایه و محروم‌سازی طبقه کارگر یاد می‌کرد: جدایی انسان‌ها از زمین و ابزار بازتولید زندگی. داده‌های امروز ایران این واقعیت را به وضوح نشان می‌دهد.

اقدامات فوری برای تغییر این وضعیت می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

تعیین اجاره‌ها متناسب با دستمزد کارگران؛

ارائه سوبسیدهای مسکن برای کاهش بار مالی اقسار کچرآمد؛

توسعه مسکن اجتماعی و کنترل سوداگری زمین و مسکن.

اما انجام این اقدامات در جمهوری اسلامی ناممکن است. تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که اقدامات مؤثر برای حل بحران مسکن عملی خواهند شد.

انسانی را ارائه می‌کنند. زندگی در این سکونتگاه‌ها تنها به معنای دسترسی محدود به خدمات شهری نیست، بلکه نوعی طرد اجتماعی را نیز در پی دارد. کودکان این مناطق از آموزش باکیفیت محروم‌اند، فرصت‌های شغلی کمتر به ساکنان اختصاص می‌یابد و حتی در سطح فرهنگی و هویتی، نوعی برچسب‌گذاری و انگ اجتماعی متوجه آنان است. این امر چرخه فقر و حاشیه‌نشینی را بازتولید کرده و نسل‌های بعدی را نیز در همان شرایط ننگه می‌دارد.

روند کنونی در ایران نشان‌دهنده این واقعیت است که زمین و ملک، به جای آن که به شکل اجتماعی سازمان یابد، به تملک طبقه سرمایه‌دار و زمین‌داران تبدیل شده است. مسکن از یک "حق انسانی" به یک "کالا" بدل شده است که ارزش مبادله‌ای آن بر ارزش مصرفی‌اش پیشی گرفته است. طبقه کارگر نه تنها هزینه نیروی کار خود را به شکل اجاره به سرمایه‌دار باز می‌گرداند، بلکه با تورم مسکن، بخشی از مزد اجتماعی‌اش را نیز از دست می‌دهد. این روند، همزمان با افزایش اجاره‌مداری شرکتی و تمرکز مالکیت، به معنای رانده شدن بخش‌هایی از قشر متوسط به خط فقر یا زیر خط فقر است، چرا که خانوارهایی که پیش‌تر توان مالکیت داشتند، اکنون به اجاره‌نشین‌های دائمی تبدیل می‌شوند.

بحران مسکن در ایران تنها نتیجه ضعف سیاست‌ها یا تنها کمبود عرضه نیست؛ بلکه بازتاب مستقیم سازوکار سرمایه‌داری در بخش زمین و مستغلات است. این تنها بخشی از آمار

آمارهای مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۲ حدود ۴۰ درصد خانوارهای مستأجر زیر خط فقر قرار گرفته‌اند؛ بخشی به دلیل پایین بودن درآمد و بخشی دیگر به دلیل بار مالی اجاره. متوسط حقوق کارگران مشمول قانون کار در همان سال حدود ۸ / ۲ میلیون تومان بود، در حالی که اجاره یک واحد ۷۰ متری در مناطق متوسط تهران بیش از ۱۲ میلیون تومان بود؛ حتی در مناطق کم‌برخوردار، اجاره و هزینه‌های جانبی از ۹ میلیون تومان فراتر می‌رفت؛ یعنی بیش از کل حقوق یک کارگر. این نسبت در بسیاری از کلان‌شهرها بیش از ۵۰ درصد است، در حالی که استاندارد جهانی سهم مسکن حداکثر ۳۰ درصد درآمد خانوار است.

۸۹ درصد از این خانوارها در پنج دهک اول درآمدی و ۹۴ درصد در مناطق شهری زندگی می‌کنند. تداوم این روند باعث شده که خط فقر یک خانوار چهارنفره در تهران در سال ۱۴۰۴ به ۲۵ تا ۳۰ میلیون تومان برسد، در حالی که حداقل دستمزد همراه با مزایا کمتر از ۱۱ میلیون تومان است. این شکاف میان اجاره و دستمزد نه تنها کارگران را به فقر و محرومیت بیشتر سوق می‌دهد، بلکه آن‌ها را ناگزیر به صرفه‌جویی در سایر هزینه‌های اساسی، چندشغلی یا جابه‌جایی‌های مکرر به خانه‌های ارزان‌تر کرده است.

این امر، ثبات روانی و آموزشی کودکان را از بین می‌برد و فشار مالی آن به افزایش تعارض‌های خانوادگی می‌انجامد. بسیاری از خانواده‌های کارگری نیز ناچارند در واحدهای کوچک یا شلوغ زندگی کنند؛ وضعیتی که حریم خصوصی را از بین می‌برد و آسیب‌های روانی و اجتماعی را تشدید می‌کند. سکونتگاه‌های حاشیه‌ای نیز با محرومیت از خدمات شهری، آموزش باکیفیت و فرصت‌های شغلی، چرخه فقر و طرد اجتماعی را بازتولید می‌کنند.

در نتیجه فشار اجاره و کاهش توان مالکیت، بسیاری از خانوارهای کارگری ناگزیر به سکونت در مناطق غیررسمی شده‌اند. بر اساس داده‌های وزارت راه و شهرسازی، حدود ۲۰ میلیون نفر در ایران در سکونتگاه‌های غیررسمی یا حاشیه‌نشین زندگی می‌کنند. این مناطق معمولاً فاقد زیرساخت کافی، خدمات شهری مناسب و امنیت شغلی پایدار هستند. بخش عمده این جمعیت را کارگران روزمزد، مهاجران داخلی و برخی مهاجران خارجی تشکیل می‌دهند که اجاره در مناطق رسمی شهر برایشان غیرقابل پرداخت است.

با آن که مالکیت و اجاره در این مناطق بسیار پایین است، در برابر دسترسی به آب سالم، برق، فاضلاب و خدمات بهداشتی محدود با ناکافی است. در نتیجه، بخش عمده‌ای از طبقه کارگر و فقیر ایران در شرایطی زندگی می‌کنند که نه تنها از نظر اقتصادی، بلکه از نظر انسانی نیز غیرقابل تحمل است. این سکونتگاه‌ها، تصویر واضحی از تضاد میان منطق بازار و نیازهای



نزاع اوکراین، جنگی که روسیه پیروز و اروپا بازنده آن است

کسب امتیازاتی از روسیه ظاهر گردد. اما اهداف واقعی روسیه از این جنگ چیست که این همه قدرت های امپریالیست اروپائی را نگران کرده است؟ روسیه به عنوان یک قدرت امپریالیست، دو هدف کوتاهمدت و بلندمدت را دنبال می کند. هدف نخست و فوری آن به رسمیت شناخته شدن انضمام شبه جزیره کریمه و منطقه دنباس به روسیه، قرار گرفتن اوکراین در خارج از ناتو به عنوان یک منطقه حائل و بی طرف میان روسیه و ناتو است. هدف دراز مدت روسیه برهم زدن تقسیم بندی های اقتصادی و سیاسی گذشته بر سر سلطه بر جهان، به ویژه در اروپاست. روسیه این هدف را پنهان نکرده است. در دسامبر ۲۰۲۱ دو ماه پیش از حمله نظامی به اوکراین طرح تجدید ساختار امنیتی اروپا را به قدرت های اروپائی و آمریکا ارائه داد که اهداف جدید روسیه را نشان می داد. در این طرح خواستار توقف بسط ناتو به شرق اروپا، منع پیوستن اوکراین به ناتو، خروج نیروی های نظامی ناتو از لهستان و کشورهای بالتیک و بازگشت به مرزهای سال ۱۹۹۷ به عنوان مرزهای ناتو، برچیدن سلاح های هسته ای آمریکا از اروپا، شده بود. "بنابراین پوشیده نیست که تحقق اهداف فوری روسیه نیز از دیگاه قدرت های اروپائی، پایان ماجرانخواهد بود. رقابت قدرت های امپریالیست ادامه خواهد یافت. اما چنین به نظر می رسد که منافع آمریکا فعلاً ایجاب می کند که درگیری ها با میانجی گری ترامپ متوقف گردد. اجلاس پوتین و ترامپ و توافقات پشت پرده در همین راستاست. این که هیئت حاکمه اوکراین چه واکنشی در قبال توافقات پوتین و ترامپ بر سر واگذاری بخشی از خاک اوکراین به روسیه خواهد داشت، فاقد اهمیت است. چون اختیاری از خود ندارد و اگر حمایت اروپا و آمریکا نبود در قدرت هم نبود. مهم موضع قدرت های اروپائی است که از این توافقات و پیروزی روسیه خرسند نیستند. آن ها که در جریان مذاکرات بر سر توقف جنگ توسط ترامپ به حاشیه رانده شدند و موضع گیری های تندی بر سر این مذاکرات داشتند، اکنون با یک معضل جدی روبه رو هستند. نمی خواهند با پذیرش توافقات پوتین و ترامپ، این جنگ با پیروزی روسیه پایان یابد. از این رو بر سر طرح توقف جنگ یا آنچه که اکنون صلح اعلام شده، مانع تراشی می کنند، اما در همان حال نگران اند که مناسباتشان با ترامپ و دولت آمریکا وخیم تر از چند ماه گذشته شود. باید منتظر واکنش آن ها از زبان زلنسکی در روز دوشنبه در جریان گفتگو با ترامپ بود. در هر حال، خواه این جنگ در همین جا متوقف شود یا باز هم مدتی ادامه یابد، تردیدی نیست که توقف جنگ به نفع مردم اوکراین خواهد بود که در این چند سال گوشت دم توپ رقابت قدرت های امپریالیست بوده اند و این جنگ زندگی شان را تباہ کرده است.

گرفتن تصمیمات بزرگ و سخت در سایه مکانیزم ماشه

آیا سه یا شش ماه بعد، بحران آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی از طریق مذاکره حل خواهد شد؟ همه شواهد موجود و رفتارهای تاکتونی جمهوری اسلامی بویژه رفتار خامنه ای حاکی از آن است که بحران هسته ای، موشکی و نیز موضوع نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل به سادگی و احتمالاً از طریق مذاکره حل نخواهد شد. شرایط برای جمهوری اسلامی بسیار سخت و پیچیده شده است. شمارش معکوس برای تصمیم گیری های بزرگ فرا رسیده است.

بالین همه، اگر قرار باشد جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم شکست خورده در مقابل فاتحان جنگ برای حفظ موجودیت خود هم که شده، تسلیم خواست های آمریکا و اروپا شود، اگر قرار باشد هیئت حاکمه ایران در پایان چنین توافقی از حمایت های مستقیم و غیر مستقیم خود نسبت به نیروهای نیابتی در منطقه دست بردارد، اگر قرار باشد خامنه ای روی توان موشکی و کاهش برد موشک های بالستیک جمهوری اسلامی با آمریکا و اروپا کوتاه بیاید، و همچنین اگر قرار باشد غنی سازی اورانیوم را مطابق خواست فاتحان جنگ ۱۲ روزه به صفر یا زیر یک درصد برساند و از سر شکست و استیصال و ناتوانی برای حفظ بقاء و موجودیت خود به خواست های آمریکا و اروپا تن در دهد، بدون شک در پس چنین رخدادی آنچه از ماهیت کنونی نظام باقی خواهد ماند، تنها پوسته ای از جمهوری اسلامی خواهد بود. حتا اگر خامنه ای و هیئت حاکمه برای حفظ آبروی نداشته خود و نظام بخواهند همچنان نام جمهوری اسلامی را با خود پدک بکشند.

به تصمیم گیری نبوده است. اینکه نماینده رافائل گروسی وارد ایران شد و چند ساعت بعد بدون کمترین نتیجه ای خاک کشور را ترک کرد، نشان دهنده سردرگمی و مهمتر از آن، نشان دهنده از هم گسیختگی مسئولان نظام در گرفتن تصمیمات بزرگ است. اینکه در مذاکرات دو ساعته نماینده آژانس با مسئولان هسته ای جمهوری اسلامی چه گذشت، تاکنون کمترین خبری منتشر نشده است. اما ارسال نامه وزرای خارجه تروئیکای اروپا - آنهم دو روز بعد از این دیدار - می تواند ناشی از ناکامی، شکست و سردرگمی جمهوری اسلامی در پی این دیدار بوده باشد که بلافاصله آلمان و فرانسه و انگلیس را به فعال کردن مکانیزم ماشه ترغیب کرد.

اگرچه اخبار درز کرده از درون جمهوری اسلامی، از جمله گزارش خبرگزاری رویترز حاکی از آن است که خامنه ای موافقت خود را برای مذاکره با آمریکا اعلام کرده است، اما در پی شکاف و استیصال که پای نظام بر سر دو راهی تصمیم گیری برای تسلیم یا ایستادگی در مقابل آمریکا و اروپا در آن گیر کرده است، بعید است تا پایان اوت به تصمیم گیری برای عقب نشینی و تن دادن به تصمیمات سخت و بزرگ نائل گردد. اما، از آنجا که روند فعال شدن مکانیزم ماشه پس از تصویب، دست کم تا ۳۰ روز به درازا خواهد کشید، این مدت می تواند فرصتی برای تصمیم گیری جمهوری اسلامی باشد تا دستکم بر سر تمدید زمان به کارگیری مکانیزم ماشه با سه کشور اروپایی به توافق برسد. تمدید زمان مکانیزم ماشه می تواند فرصتی چند ماهه برای خرید زمان و تصمیم گیری در چگونگی روند مذاکره با آمریکا و اروپا را برای رژیم فراهم کند. اما بعد چه؟



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در یادمان هزاران زندانی قتلعام شده در دهه خونین ۶۰



**شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست**

کشتار تابستان ۶۷ زخمی که همچنان خون چکان است

از قتلعام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ تا به امروز ۳۷ سال گذشته است. ۳۷ سال است که حنجره ها در سوگ هزاران زندانی سیاسی که در آن تابستان تفتان قتلعام شدند، زخمی و خونین است. سال هاست رنج مویه های هزاران خانواده داغدار در سوگ انبوه زنان و مردانی که «عاشق ترین زندگان آن سال» بودند، همچنان شنیده می شود. آن تابستان نفس گیر، آن مرداد و شهریور خونین که طوفان سهمگین اعدام جمعی زندانیان سیاسی، همانند بختکی سراسر ایران را فرا گرفت، طوفانی نبود که به یکباره از آسمان بی ابر جمهوری اسلامی بر سر زندان و زندانیان فرود آمده باشد. کشتار آن تابستان، قتلعام هولناکی بود که ریشه در سرکوب و شکنجه و اعدام سال های نخست دهه ۶۰ و سال های پیش از آن داشت. اعدام هایی که از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن خمینی در پشت بام مدرسه رفاه کلید خورد، با اعدام و کشتار مردم کردستان در تابستان ۵۸ گسترش یافت، در زمستان ۵۸ بر سر مردم ترکمن صحرا آوار شد، از ۳۰ خرداد ۶۰ در ابعادی سراسری تمام شهرهای کشور را فرا گرفت و آنگاه در تابستان ۶۷، چون فواره های بلند خون از درون زندان های جمهوری اسلامی تا دورهای دور سر برکشید.

کشتار زبده ترین کادرهای سیاسی - نظامی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و انقلابی و مبارز، همراه با کشتار هزاران تن از برومندترین جوانان کشور در سال های نخست دهه ۶۰ و پس از آن، کشتار مقاوم ترین زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، فاجعه ای نبود که به سادگی از یادها برود. فاجعه کشتار آن سال های آتش و خون، آنچنان بزرگ و سهمگین بود که اکنون با گذشت این همه سال، هنوز هم که هنوز است، فقدان آن همه جان های شیفته ای که «عاشق ترین زندگان» آن سال ها بودند، در مبارزات انقلابی و جاری جامعه ما به خوبی احساس می شود.

اینچنین بود کشتارهای آن دهه خونین، کشتاری بی وقفه که این جهان وارونه، این جهان خو کرده به درد، این جهانی که چرک و خون از درون نظم استثمارگرانه اش فوران می کند، بر تمامی کشتارهای آن دهه، چشم پوشید. تمام جنایات و اعدام و بی رحمی های آوارشده بر توده های مردم ایران را نادیده گرفت. فریاد مادران داغدار را نشنید. لخته های خون مانده بر در و دیوار زندان و شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی را ندید و با بی پروایی تمام بر بال های بی رحمی جمهوری اسلامی یاد دمید.

نه فقط دولت های جهان سرمایه داری، بلکه تمامی نهادها و سازمان های بین المللی و حقوق بشری نیز تا سال های متمادی یکسره کور و کر و لال شده بودند و بر انبوه جنایات جمهوری اسلامی چشم فرو بسته بودند. چرا که دولت های بزرگ سرمایه داری منافع خود را در ماندگاری و پروار شدن ارتجاع حاکم بر ایران می دیدند. ماهیت طبقاتی آنان در تضاد و تعارض با موجودیت سازمان های انقلابی و مبارز و چپ و کمونیست در ایران و جهان قرار داشت و دارد. لذا، همه این دول بزرگ سرمایه داری بر این باور بودند که در پی سرنگونی استبداد سلطنتی و قدرت گیری جلالی همچون خمینی، نه فقط انقلاب بزرگ مردم ایران را به شکست خواهند کشانید، بلکه با به قدرت رساندن یک ارتجاع اسلامی هارتر از ارتجاع سلطنتی، دست کم خمینی و دار و دسته آدمکش او می توانند کار نا تمام رژیم پادشاهی را در کشتار نیروهای انقلابی و مبارز و کمونیست به اتمام برسانند. وظیفه ای که جمهوری اسلامی با اعدام و کشتار هایی که از همان آغار به قدرت رسیدنش به راه انداخت، به خوبی انجام داد و رضایت شان را فراهم کرد.

قتلعام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، اوج کشتار زندانیان در آن سال های وحشت و مرگ بود. دهه خونبار ۶۰ با کشتارهای وسیع به انتها رسید؛ اما اعدام ها متوقف نشد. از آن دهه تا به امروز، اعدام زندانیان سیاسی با فراز و فرودهایی به فراخور شرایط زمانی و موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی همچنان ادامه یافته است. وسعت اعدام ها که طی دو دهه کمتر شده بودند، پس از خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دیماه ۹۶ بار دیگر افزایش یافت، در قیام آبان ۹۸ شدت گرفت، در جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ گردن های بیشتری به بالای دار رفت و اکنون در دوران پساجنگ و ایام آتش بس موقت جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه بار دیگر روند اعدام ها در زندان های ایران شتاب گرفته است.

وقوع جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه میان دو دولت فاشیست ایران و اسرائیل همراه با شکست و افتضاحی که در این جنگ نصیب ارتجاع حاکم بر ایران شد، هیئت حاکمه را بر آن داشت تا با تشدید سرکوب و اعدام در ایام پساجنگ، بر شکست و زبونی و ناتوانی خود سرپوش بگذارد.

اما، تشدید بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تعمیق تضادهای درونی رژیم همراه با سر درگمی هیئت حاکمه در مواجهه با چالش های بزرگ داخلی و بین المللی تنگناهای عیدیه ای را برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. تنگناهایی که نه فقط بقاء رژیم را به چالش گرفته اند، بلکه پیشبرد سیاست سرکوب و اعدام را نیز - به رغم عطشی که حاکمان اسلامی در گسترش اعدام دارند - انجام چنین کاری را برای آنان در گستره ای وسیعتر بسیار دشوار کرده است.

هم اینک تعمیق بحران های خارجی نظیر بحران هسته ای و احتمال شروع جنگی مجدد، همراه با بحران های ناعلاج داخلی، نظیر آب و برق و انرژی و محیط زیست، همراه با تعمیق بحران معیشتی مردم به حدی رسیده است که جامعه در وضعیتی انفجارگونه قرار دارد. جمهوری اسلامی ایام روزمرگی خود را می گذراند. به میدان آمدن دوباره جنبش های اجتماعی، شکل گیری مجدد اعتصابات کارگری و گسترش مبارزه علیه اعدام، بویژه گسترش و تداوم جنبش اعتراضی سه شنبه های «نه به اعدام» که اکنون در ۴۸ زندان کشور جریان دارد، یقیناً به جمهوری اسلامی فرصت نخواهد داد تا با توسل به اعدام های بیشتر، توده های مردم ایران را از مبارزات خیابانی باز دارد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، در سی و هفتمین سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ ضمن گرامی داشت یاد و خاطره تابناک همه آن عزیزان جانفشانه در دهه خونین ۶۰، بویژه جانفشندگان تابستان ۶۷ و همچنین با گرامی داشت یاد سرخ دیگر زندانیان سیاسی که تا به امروز توسط جمهوری اسلامی اعدام شده اند، عموم جنبش های اجتماعی و توده های مردم ایران را با شعار «نه به اعدام» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» به گسترش مبارزه علیه اعدام در تمامی سطوح و اشکال آن در گستره ای وسیعتر همراه با بهم پیوستگی مبارزات نه به اعدام به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی فرا می خواند.

**نه به اعدام، زندانی سیاسی آزاد باید گردد.
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۲۲ مرداد ۱۴۰۴ - ۱۳ اوت ۲۰۲۵**

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

جمهوری اسلامی و تشدید سرکوب سرکوب تا کجا می‌تواند به بقای رژیم یاری رساند؟

آمارهای متناقض

وی در حالی مدعی دستگیری ۲۱ هزار نفر در طول جنگ ۱۲ روزه گردید که محسنی اژه‌ای رئیس دستگاه آدم‌کشی و به زنجیر کشیدن انسان‌ها در جمهوری اسلامی روز ۳۱ تیر گفته بود: "در جریان جنگ ۱۲ روزه و پس از آن حدود ۲ هزار نفر دستگیر شدند که بسیاری در فاصله کوتاهی آزاد شدند". خبرگزاری فارس نیز یک روز پس از پایان جنگ با استناد به آمار و ارقام نهادهای اطلاعاتی و امنیتی حکومت از دستگیری بیش از ۷۰۰ تن (بدون محاسبه اتباع خارجی) در طول جنگ خبر داده بود که بیشترین آمار مربوط به استان کرمانشاه (۱۲۶ نفر) بود.

در مورد زندانیان سیاسی اوین نیز سخنان وی با دیگر اخبار منتشره تفاوت بسیار دارد. پیش از این اصغر جهانگیر سخنگوی دستگاه "قضایی" جمهوری اسلامی در این رابطه تنها گفته بود: "خروج زندانیان فرار محسوب نمی‌شود و بیشتر آن‌ها زندانیان رأی باز با جرائم سبک بودند. در این حادثه ۷۵ نفر خارج شدند که ۴۸ نفر بازگشته‌اند و ۲۷ نفر باقی‌مانده نیز جرائم مهم یا امنیتی ندارند و به‌زودی بازگردانده می‌شوند"، وی چیزی از دستگیری زندانیان سیاسی هنگام فرار نگفته بود. در گزارشات زندانیان سیاسی زندان اوین نیز هرگز چنین موضوعی مطرح نشده است. اتفاقاً برعکس آن‌چه که منتظرالمهدی گفت، زندانیان سیاسی اوین به کمک مجروحان شتافتند و تنها مدتی بعد نیروهای پلیس وارد زندان شدند و با زندانیانی که مشغول کمک به مجروحان بودند، وحشیانه برخورد کردند.

در مورد دستگیری مهاجران افغان به اتهام جاسوسی نیز آمار وی با دیگر آمارهای منتشره بسیار متفاوت است. در حالی‌که وی از دستگیری ۲۷۷۴ اتباع غیرمجاز خبر داد که در میان آن‌ها ۲۶۱ نفر مظنون به جاسوسی و ۱۷۲ نفر متهم به تصویربرداری غیرمجاز بودند، براساس آخرین اخبار منتشره از سوی رسانه‌های جمهوری اسلامی تنها ۱۶ مهاجر افغان با اتهام جاسوسی دستگیر شده‌اند که البته در مورد آن‌ها نیز هیچ شواهدی ارائه نشده است.

دروغ‌هایی که موجب مضحکه‌ی رژیم شدند

در جریان جنگ ۱۲ روزه و بعد از آن

مقامات و رسانه‌های رژیم بارها اخباری جعلی منتشر کردند که موجب مضحکه‌ی رژیم شدند. یکی از آن‌ها واژگون کردن جنگنده اف ۳۵ اسرائیل و دستگیری خلبان زن آن است که کارشناس صدا و سیمای جمهوری اسلامی با آب و تاب سرنگونی اف ۳۵ را به دلیل رادارگریز بودن‌شان، در جنگ‌های معاصر بی سابقه توصیف کرده بود. رسانه‌های جمهوری اسلامی در حالی مدعی سرنگونی چهار اف ۳۵ اسرائیلی شدند که یک خلبان اسرائیلی به رسانه‌ها گفت در طول این جنگ حتی یک موشک به سمت جنگنده‌های اسرائیلی شلیک نشد.

یکی دیگر از این اخبار مضحک دستگیری ۴۰۰ تبعه افغانستان در یک پایگاه زیرزمینی در نزدیکی ستاد فرماندهی کل سپاه بود که در برنامه زنده از شبکه افق صداوسیما پخش گردید که بعد مشخص شد آن فیلم مربوط به دفتر کفالت اتباع در باقرشهر بوده که مهاجران برای تمدید مدارک خود به آنجا رفته بودند. از این دست اخبار جعلی بسیاری که البته با اهداف مشخصی از سوی رسانه‌ها و مقامات حکومتی عنوان می‌شوند.

ناتوانی رژیم در برابر حملات ارتش اسرائیل، جمهوری اسلامی را در آن روزها وادار به پخش اخبار جعلی کرده بود. اول با هدف انحراف افکار عمومی مثلاً انداختن تقصیر کشته‌شدن فرماندهان نظامی و متخصصان پروژه هسته‌ای رژیم بر گردن

جاسوس‌ها، بویژه افغان‌ها و در نتیجه ایجاد جو افغان‌ستیزی برای بهره‌برداری سیاسی و دوم برای ایجاد جو خفقان و سرکوب مخالفان از ترس فراگیر شدن اعتراضات به دلیل شرایط سیاسی جامعه که این را می‌توان در گشت‌های خیابانی و ایستگاه‌های بازرسی دید که حتا منجر به کشته شدن چند انسان عادی از جمله کودک شد.

آیا می‌توان اثری از خدای دهه‌ی ۶۰ دید؟

دهه‌ی ۶۰ برای رژیم یادآور موفقیت جمهوری اسلامی در شکست قطعی انقلاب و پایان دادن به دستاوردهای قیام شکوهمند مردم در بهمن ۵۷ است. اما واقعیت این است که شرایط کنونی با دهه‌ی ۶۰ تفاوت‌هایی بسیار دارد و دیگر خدای دهه‌ی ۶۰ نمی‌تواند به مدد رژیم بیاید. حتا جنگ ایران و عراق هم اگر برای جمهوری اسلامی "نعمت" بود، امروز وارد شدن جمهوری اسلامی به یک جنگ طولانی مدت دقیقاً می‌تواند به طور معکوس عمل کرده و منجر به قیام توده‌ای و سرنگونی رژیم گردد. همان‌طور که نمونه‌های بسیاری را در تاریخ می‌توان دید و یکی از برجسته‌ترین آن‌ها انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه است.

توهم بخش‌هایی از مردم به خمینی، جنگ ایران و عراق، انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق که ضربه‌ی بزرگی در صفحه ۹



جمهوری اسلامی و تشدید سرکوب سرکوب تا کجا می‌تواند به بقای رژیم یاری رساند؟

به جنبش کمونیستی و نیروهای پیشرو جامعه وارد ساخت، از جمله دلایلی بودند که رژیم توانست انقلاب را به شکست کشانده و نیروهای مخالف را سرکوب کند. اما امروز جامعه با بحران‌های عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبروست. توده‌ها نه تنها هیچ توهمی به حاکمیت ندارند، بلکه با صراحت تمام خواهان سرنگونی آن هستند و این را در سال‌های اخیر از جمله در جنبش انقلابی بزرگ "زن، زندگی، آزادی" به روشنی فریاد زدند. تنها ابزار رژیم در شرایط کنونی دستگاه سرکوب آن متشکل از نیروهای نظامی و امنیتی و دستگاه قضایی است، سایر ارگان‌های قدرت هم در واقع در خدمت همین دستگاه سرکوب هستند و اولویت آن‌ها تقویت آن‌هاست که بودجه سالانه یک نمونه‌ی آن است.

اما سوال مهم این است که اگر خدای دهه‌ی ۶۰ بازگشتی نیست، پس چرا رژیم با سرکوب و ایجاد خفقان توانسته است همچنان به حکومت ننگین خود ادامه دهد و از سال ۹۶ که جامعه وارد یک دوران انقلابی شد، توده‌ها نتوانستند رژیم را سرنگون کنند؟

نیروی سرکوب رژیم در کجا و تا کجا موثر است؟

تجربه‌ی سال‌های اخیر به‌ویژه از دی‌ماه ۹۶ به توده‌ها از جمله نسل جوان نشان داد که تنها پاسخ رژیم به خواست‌های برحق توده‌ها، سرکوب است. در طول این سال‌ها شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز به مراتب بدتر شد و فقر و بیکاری گسترده‌تر گردید.

اما همان‌طور که گفته شد، رژیم تاکنون توانسته است با سرکوب مبارزات قهرمانانه توده‌های ستم‌دیده جامعه که به طور مکرر از سال ۹۶ تکرار شده است، به بقای خود ادامه دهد. اما چگونه؟ رژیم توانست توده‌ها را از جمله در جنبش بزرگ انقلابی "زن، زندگی، آزادی" سرکوب کند از این رو که توده‌ها متشکل نبودند، و چون متشکل نبودند نتوانستند گام‌های لازم بعدی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را بردارند.

به عبارت دیگر سرکوب زمانی کارایی دارد که جمهوری اسلامی با نیرویی غیرمتشکل روبروست، مردمی معترض ولی جدا از هم. اما زمانی که توده‌ها متحد شده و دست اتحاد به یکدیگر دهند، سرکوب کارایی خود را از دست می‌دهد. تجربه سال ۵۷ یک نمونه

شرایط کنونی‌ست. مسأله مهم اما این است که این تغییر انقلابی خواهد بود یا ضد انقلابی. در برابر راه حل ضد انقلابی این بن‌بست که تغییری در درون طبقه حاکم خواهد بود، راه حل انقلابی نیز وجود دارد و بدون تردید توده‌ها می‌توانند مبارزات خود برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را ارتقاء دهند.

اگرچه امروز شاهد موج بلند و بزرگ اعتراضات توده‌ای همچون سال ۱۴۰۱ نیستیم، اما در شرایطی که جامعه در بحران انقلابی قرار دارد، این امواج بزرگ تکرار خواهند شد و هر بار که تکرار می‌شوند قدرتمندتر خواهند بود. همان‌طور که تجربه این سال‌ها از ۹۶ تا به امروز به ما نشان داده است. یک نکته مهم دیگر تجربه‌ای است که مردم از این سال‌ها آموخته‌اند، تجاربی که می‌توانند نقاط ضعف بزرگ امواج گذشته را برطرف کرده و امر سرنگونی جمهوری اسلامی را با گذر از اعتراضات خیابانی به اعتصابات سراسری که میلیون‌ها انسان را متشکل و به عمل مستقیم مبارزاتی می‌کشاند، محقق سازد.

روشن از این واقعیت است. از همین روست که اتفاقاً رژیم سعی می‌کند به اشکال گوناگون مانع اتحاد کارگران و زحمتکشان شود. از محیط‌های کارگری با دسته دسته کردن کارگران مانند کارگران نفت و ممانعت از ایجاد تشکل در محیط‌های کاری و غیره تا پخش اخبار جعلی همچون گزارش وزارت اطلاعات در مورد دریافت ۷ میلیون گزارش مردمی در طول جنگ ۱۲ روزه که هدف آن بدبین کردن مردم به یکدیگر است. تشدید اعدام‌ها، افزایش دستگیری‌ها و حتا اعلام خبر دستگیری ۲۱ هزار نفر از دیگر روش‌های رژیم برای حفظ حاکمیت خود و ایجاد تردید و واهمه در بین مردم است. همان‌طور که در سال ۶۰ نیز اعدام زندانیان سیاسی را از روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون خود برای غلبه ترس بر مردم اعلام می‌کرد. اما تفاوت شرایط کنونی با دهه‌ی ۶۰ بسیار است. امروز جمهوری اسلامی در بحران عمیق و همه جانبه‌ای فرو رفته است که قادر به حل و یا حتا تخفیف آن نیست. بحران‌ها شتابان عمیق‌تر می‌شوند و سیستم دچار فروپاشی شده است. به عبارت دیگر رژیم در بن‌بست قرار گرفته و تغییر، لازمی



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1133 August 2025

جمهوری اسلامی و تشدید سرکوب سرکوب تا کجا می‌تواند به بقای رژیم یاری رساند؟

اجتماعی انتشار یافت با ادعاهای منتظرالمهدی تفاوت‌های آشکاری دارند، مهم‌ترین موضوع در اظهارات وی، چه در رابطه با آمارهای فوق و چه در دیگر مواردی که به نقل از وی از سوی خبرگزاری "پلیس" انتشار یافت، تلاش او برای مقتدر نشان دادن جمهوری اسلامی است. این که جمهوری اسلامی در همه جا نفوذ دارد، دست‌های‌اش بر سراسر ایران گسترده است و هیچ مخالف و جنبنده‌ای نمی‌تواند از شمشیر حکومت در امان باشد. برای روشن‌تر شدن این موضوع و اساساً سیاست‌های حکومت و چرایی آن، ابتدا به اظهارات متناقض منتظرالمهدی و دیگر مقامات جمهوری اسلامی نگاهی بیاندازیم.

در صفحه ۸

منتظرالمهدی سخنگوی پلیس جمهوری اسلامی روز سه‌شنبه از دستگیری ۲۱ هزار مظنون در طول جنگ ۱۲ روزه خبر داد. وی ادعا کرد که دستگیری این تعداد مظنون با مشارکت مردمی و وصول گزارشات آن‌ها انجام گرفته است. وی همچنین مدعی گردید که در جریان حمله ارتش اسرائیل به زندان اوین، یگان انتظامی امنیتی شمال تهران در کمتر از ۵ دقیقه در محل حاضر شد و موفق گردید ۱۲۷ زندانی سیاسی و امنیتی در حال فرار را شناسایی و دستگیر کند. وی ادعا کرد دو تن از آن‌ها با لباس آتش‌نشانی قصد فرار داشتند که دستگیر شدند. جدا از آن که دیگر اخبار منتشره چه از سوی مقامات دولتی و چه میدانی که در شبکه‌های



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی